

ذره بین

بایان گروگانگیری ۱۰۰ هزار یورویی در مشهد

شهروند | گروگانگیری که با ربودن یک جوان ۲۵ ساله و ارسال فیلم شکنجه‌های او قصد اخاذی ۱۰۰ هزار یورویی داشتند، از سوی پلیس مشهد دستگیر شدند. فرمانده انتظامی استان خراسان رضوی درباره جزئیات این پرونده گفت: «بعد از ظهر پنجشنبه گذشته یک خودروی ون پیکان که رانندگی آن را جوانی ۲۵ ساله تبعه خارجی به عهده داشت، در مسیر میدان آزادی به سمت میدان جهاد حرکت می کرد که ناگهان در اطراف میدان جمهوری اسلامی توسط سرنشینان یک دستگاه پراید متوقف شد. سرنشینان مسلح پراید با تهدید به مرگ و استفاده از افشانه فلفل، راننده و انت را از پشت فرمان بیرون کشیده و به داخل یک پراید انداختند، سپس آنها در حالی که پیرمرد و کودکی که سرنشین وانت حامل بار ضایعاتی آن بودند را در محل رها کردند، گروگان را به محل نامعلومی بردند. پس از این ماجرا، پرونده گروگانگیری مسلمان به توجه به اهمیت و حساسیت موضوع به پلیس آگاهی ارسال شد و گروهی از کارآگاهان اداره جنایی پیگیری این پرونده را به عهده گرفتند». کریمی با اشاره به این که پیامک هفتونگن های تهدیدآمیز گروگانگیران ساعتی بعد از وقوع جرم آغاز شد، ادامه داد: «در حالی که بررسی های اطلاعاتی با یکاگر گیری شیوه های قتی و پلیسی وارد مرحله جدیدی شده بود، گروگانگیران در تماس با یکی از برادران راننده ۲۵ ساله تقاضای ۱۰۰ هزار یورو کردند. آنها با تهدید به کشتن گروگان، فیلمی را نیز از طریق تلگرام ارسال کردند که نشان می داد راننده ۲۵ ساله با غل و زنجیر در یک اتاق شکنجه می شود و اگر پول را پرداخت نکنند، گروگان را با شلیک گلوله می کشند. در ادامه تحقیقات کارآگاهان با دادن آموزش های لازم به خانواده گروگان از آنها خواستند که مبلغ ۵۰ هزار یورو را طی یک فرار به گروگانگیران پرداخت کنند، بنابراین قرار با نظارت و هدایت کارآگاهان در منطقه الهیه مشهد گذاشته شد و موتور سواری را بدست از زهای خاخری در بیابان های این منطقه و تاریکی شب ناپدید شد. فرمانده انتظامی استان خراسان رضوی ادامه داد: «این گونه بود که رصدهای اطلاعاتی نتیجه داد و کارآگاهان موفق شدند که مخفیگاه سرستمسلم بلداد در منطقه بلوار آزادی شناسایی کنند». کریمی بایان این که بانه ها هنگامی که قضای ساعت ۲ بعد از ظهر روز یکشنبه منتهی در حال استراحت در مخفیگاهش دستگیر و سلاح کمری به همراه مهمات و ۵۰ هزار یورو و ارز خارجی کشف شد، گفت: «با اقرار از سرستمسلم و هدایت عملیات شبانه کارآگاهان برای دستگیری دو متهم دیگر پرونده ادامه یافت و دو همدمت دیگر او نیز به دام افتادند. یکی از متهمان، کارگر سر دستمه باند در یک کاروانسرا و نفر سوم با کارگر کاروانسرا رفاقت دارد. فرمانده انتظامی استان خراسان رضوی با اشاره به این که تحقیقات و بازجویی از متهمان پرونده همچنان ادامه دارد، گفت: «طبق بررسی های اولیه انگیزه سر دستمه باند گروگانگیری بر سرسلخته از این اقدام مجرمانه اخاذی بوده است.»

گفت و گو «شهروند» با زن جوانی که همسرش را در آخرین سه شنبه سال از دست داد

سوری که هر سال تلخ می شود

امیرحسین خواجوی | امسال هم کیان کوچولو و مادرش باید تنها کنار سفره هفت سین باشند. این چهارمین نوروز آنها بدون باباست. سه سال پیش در چنین روزی مجتبی در یک حادثه جانش را از دست داد. حادثه ای تلخ به خاطر چند دقیقه خوشگذرانی دو جوان در مشهد. امیرحسین و کسری به خیال خودشان می خواستند آخرین سه شنبه سالشان را با صداهای مهیب انفجار جشن بگیرند. آنها دنبال خوشگذرانی با نان نجک های ریز و درشتشان بودند؛ اما مجتبی ۳۲ ساله هیچ ربطی به آنها نداشت، نه دنبال تره قهاری بود و نه برای تفریح و خوشگذرانی چهارشنبه سوری در خیابان ها پرسه می زد؛ او فقط می خواست که این صداهای وحشتناک تمام شود. تاغالی محل و خودش آسایش داشته باشند. مجتبی چند بار به دو جوان تذکر داد، از آنها خواست تا نان نجک هایشان را جایی دیگری منفرج کنند. جایی دورتر از مغازه او اما گوش آنها به این حرف ها بدیگر نبود. با هم گلاویز شدند، چند مشت و لگد به هم حواله دادند که ناگهان صدای انفجار مهیبی بلند شد. دود همه جا را فرا گرفت. شدت انفجار جان بخت و شدت انفجار انگشتان دست کسری را هم قطع کرد.



امیرحسین خواجوی

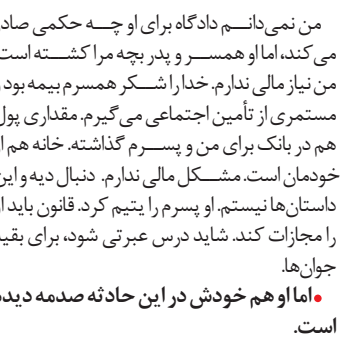
سه سال از این حادثه می گذرد، حادثه ای که کودکی را یتیم کرد، زن جوانی را بیوه و کسری ۲۳ ساله را به اتهام قتل با اتهام قتل روانه زندان کرد. اما شومی های این حادثه تاگوار به همین جا ختم نشد. مژگان در نبود همسرش همه بار زندگی را یک تن به دوش می کشد. کیان ۶ سالش شده اما هنوز به دردت نمی داند که چه اتفاقی برای پدرش افتاده است. مژگان می گوید هنوز برای کیان زود است تا درباره مرگ پدرش بداند. همین هم شده تا این زن جوان همه عکس های شوهرش را در خانه جمع کند تا کیان بیشتر از این آسیب نبیند. هنوز هم نمی داند کی و کجای خواهد داستان تلخ پدر را برای او تعریف کند. این زن جوان برای دقایقی با «شهروند» همکلام شد که در ادامه می خوانید.

آن حادثه چطور اتفاق افتاد؟

چهارشنبه سوری سال ۹۳ بود. مجتبی در مغازه بود. حوالی ساعت ۷ بعد از ظهر. دو جوان به نام های امیرحسین و کسری چند نان نجک در نزدیکی مغازه همسر منفرج می کنند. او به آرامی با آنها صحبت می کند و از آن دو می خواهد که آن جا ترک کنند. مثل این که آنها می روند، اما بعد از چند دقیقه آن دو نفر دوباره بازمی گردند. چند نان نجک دیگر به دیوار نزدیک مغازه او می کوبند. مجتبی دوباره به طرف آنها می رود و می گوید این جا محل زندگی است، زن و بچه مردم از این صداهای می ترسند. اما این دفعه آن دو جوان با مجتبی درگیری می شوند؛ امیرحسین و کسری با همسر درگیری می کنند. کسری با مجتبی درگیری می شود. چند تا مشت به صورت او می زند، که انفجار

ترقه بازی که قاتل شد

اما این حادثه دیگر یک تخلف با شیطنت های چهارشنبه سوری نبود. همان روز و با مرگ مجتبی در بلوار صیاد شیرازی در مرحله وکیل آباد مشهد، گزارش این قتل به باز پرس کشیک اعلام شد. کسری ۲۳ ساله متهم اصلی این قتل خودش هم به شدت مصدوم شده بود. در بیمارستان تحت مراقبت قرار گرفت. امیرحسین ۱۸ ساله هم چند روز بعد از سوی پلیس دستگیر شد. در بررسی های جنایی مشخص شد که چند نان نجک در حین درگیری در دست کسری منفرج شده و دلیل مرگ مجتبی هم همین انفجار بوده. درگیری کسری با مجتبی به صورت مجتبی کوبیده، اغافل از این که چند نان نجک را بین انگشتانش نگه داشته است. انفجار چهار انگشت و بخشی از کف دست او را هم با خود برد. پرونده برای رسیدگی در اختیار علی اکبر احمدی نژاد باز پرس ویژه قتل مشهد قرار گرفت. اما مراحل رسیدگی به این پرونده به دلیل مصدومیت شدید، متهم اصلی، طولانی شد. در نهایت مراحل باز پرس این پرونده به پایان رسید و پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال شد. پرونده ای که به گفته قاضی علی اکبر احمدی نژاد دلیل اصلی آن غفلت و بی توجهی به هشدار هادر خصوص مصدومیت شدید، متهم اصلی، طولانی شد. در نهایت مراحل باز پرس این پرونده به پایان رسید و پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال شد. پرونده ای که به گفته قاضی علی اکبر احمدی نژاد دلیل اصلی آن غفلت و بی توجهی به هشدار هادر خصوص مصدومیت شدید، متهم اصلی، طولانی شد. در نهایت مراحل باز پرس این پرونده به پایان رسید و پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال شد. پرونده ای که به گفته قاضی علی اکبر احمدی نژاد دلیل اصلی آن غفلت و بی توجهی به هشدار هادر خصوص مصدومیت شدید، متهم اصلی، طولانی شد. در نهایت مراحل باز پرس این پرونده به پایان رسید و پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال شد.



امیرحسین خواجوی

رخ می دهد. دلیل این انفجار نان نجک های دست سازی بود که کسری در مشتش داشته؛ فشار و ضربه باعث انفجار می شود. مجتبی که در جافوت می کشد، یعنی قبل از رسیدن آمبولانس به دلیل خونریزی مغزی کشته می شود و کسری هم انگشتان دستش قطع شد. نیروهای اسدادی وقتی به محل حادثه رسیدند، کسری همانجا بی هوش روی زمین افتاده و امیرحسین هم از ترسش فرار کرده بود. البته بعدا دستگیر شد. همه این اتفاقات روبه روی مغازه همسر مرد بود.

این حادثه کی اتفاق افتاد؟

دقیقا چهارشنبه سوری سال ۹۳ حوالی ساعت ۷ بعد از ظهر. مجتبی و کسری در مغازه همسر مرد بودند. مجتبی چند بار به دو جوان تذکر داد، از آنها خواست تا نان نجک هایشان را جایی دیگری منفرج کنند. جایی دورتر از مغازه او اما گوش آنها به این حرف ها بدیگر نبود. با هم گلاویز شدند، چند مشت و لگد به هم حواله دادند که ناگهان صدای انفجار مهیبی بلند شد. دود همه جا را فرا گرفت. شدت انفجار جان بخت و شدت انفجار انگشتان دست کسری را هم قطع کرد.

آن زمان شما کجا بودی؟

من همراه با خانواده ام برای زیارت به مکه رفته بودیم. اصلا ایران نبودم. تا وقتی اطلاع نداشتم من دو روز بعد از این حادثه به مشهد رسیدم. یعنی کسی به شما این حادثه و مرگ همسرتان را اطلاع نداد؟ وقتی این اتفاق رخ داد، خانواده ام همسرم مطلع شدند. آنها با یکی از برادران من تماس گرفتند و ماجرا را برای او تعریف کردند. او هم با پدرم تماس گرفت. البته پدرم در بیمارستان است. به سختی دو تا بلیت هواپیما گرفتم. من وقتی به مشهد رسیدم تازه فهمیدم که چه اتفاقی افتاده. شش که شده بودم، حال خوردم ران نمی فهمیدم. باورم نمی شد که مجتبی به همین راحتی از ما جدا شده است. آن روزها فقط به کیان و آینده او فکر می کردم به اینکه چطور این بچه یتیم را بزرگ کنم. به خاطر یک نان نجک، یک هیجان زودگذر و بی ارزش زندگی ما متلاشی شد اما دیگر کار از کار گذشته بود. پزشکان به ما گفتند که مجتبی جان شدت انفجار خونریزی مغزی کرده و در دم جان باخته است.

وقتی مجتبی فوت کرد، کیان چند سال داشت؟

کیان حدود ۳ سال داشت. مجتبی ۳۲ سالش بود. حدود عمال از ازدواج ما گذشته بود. مجتبی خیلی جوان بود، حشش نبود که به این زودی بمیرد. با این همه، او رفت. الان کیان ۶ سالش است. همه تلاشم را می کنم تا او در دیتیمی رانچش، برای این که بهانه پدرش را بگیرد یا از نظر روحی آذنت نشنود. همه عکس های مجتبی را در خانه جمع کردم. کار همسر شما چیه بود؟



امیرحسین خواجوی

سوپر گوشت داشت، در بلوار صیاد در وکیل آباد مشهد. خانه خودمان هم دو کوچه بالاتر از مغازه مجتبی است. هنوز هم همان جا زندگی می کنیم. مجتبی مرد آرامی بود. اصالتا اهل زنجان بود اما سال ها پیش همراه خانواده اش به مشهد آمده بود.

آن دو جوان هم ساکن همین محل هستند؟

نه، همین محل، اما نزدیک است. البته من از آنها خبر زیادی ندارم. یعنی پیگیری پرونده نیستی؟ از طریق وکیل در جریان مراحل قضایی هستیم. قرار است نخستین جلسه دادگاه در اردیبهشت ماه سال آینده برگزار شود. چرا رسیدگی به این پرونده این قدر طولانی شد؟ والله خودم هم نمی دانم. اما تا جایی که از وکیل پرسیدم رسیدگی به پرونده های قتل طولانی و زمانبر است. شاید یکی از دلایلش سرد شدن شیوه های مقبول باشد. شاید بتوانند آنها را ضایع بگیرند.

حالا شمار ضایع می دهید؟

این جوان به خاطر هیچ همسر من را کشت. پسر من خیلی زود بی پدر شد. چطور می توانم رضایت بدهم. منتظر برگزاری دادگاه هستم. قانون هر چه بگوید همان را انجام می هم. به هر حال اتهام کسری قتل است. خانواده او در این مدت برای گرفتن رضایت به شما مراجعه کرده اند؟

وقتی مجتبی فوت کرد، کیان چند سال داشت؟

کیان حدود ۳ سال داشت. مجتبی ۳۲ سالش بود. حدود عمال از ازدواج ما گذشته بود. مجتبی خیلی جوان بود، حشش نبود که به این زودی بمیرد. با این همه، او رفت. الان کیان ۶ سالش است. همه تلاشم را می کنم تا او در دیتیمی رانچش، برای این که بهانه پدرش را بگیرد یا از نظر روحی آذنت نشنود. همه عکس های مجتبی را در خانه جمع کردم. کار همسر شما چیه بود؟

آزیر

مواد محترقه خانه دو طبقه را در تهران تخریب کرد

شهروند | یک واحد مسکونی در تهران به دلیل نگهداری چندین کیلو مواد محترقه برای ساخت ترقه های دست ساز منفرج و تخریب شد. جلال ملکی، مستگویی سازمان آتش نشانی در رابطه با جزئیات این حادثه گفت: «ساعت ۳:۵۹ بامداد روز دوشنبه یک حادثه انفجار و تخریب منزل در خیابان مرتضوی حد فاصل خیابان جیحون و یادگار امام اطلاع داده شد و بلافاصله دو ایستگاه آتش نشانی به محل اعزام شدند. محل حادثه یک خانه دو طبقه قدیمی در یک کوچه بود که بر اثر انفجار شدید در داخل خانه بخش زیادی از دیوارها در و پنجره هایش کاملا تخریب شده بود. یک زن ۲۰ ساله هم داخل منزل بود که به دلیل بروز آتش سوزی در این خانه دچار سوختگی شدید و شکستگی شده بود. آتش نشانان بلافاصله او را به خارج از منزل منتقل کرده و به نیروهای اورژانس تحویل دادند.»

وی بایان این که بر اثر این انفجار شیشه ها و در پنجره چند ساختمان اطراف تخریب شد، گفت: «از آنجا که این حادثه در بامداد رخ داد و کسی در آن ساعات در کوچه تردد نمی کرد، حادثه فقط یک مصدوم داشت اما قطعا اگر این اتفاق در ساعات میانی روز رخ می داد، احتمال مصدومیت شدید برای عابران هم وجود داشت.» وی بایان این که بعد از خاموش کردن آتش مجددا انفجاری با شدت کمتر در این خانه رخ داد، گفت: «همین موضوع باعث شد که دو تن از آتش نشانان از ناحیه سر و صورت مصدوم شوند که آنها را به مراکز درمانی منتقل کردیم. با حضور کارشناس آتش نشانی و ناچ مشخص شد که در این خانه چندین کیلو مواد محترقه که برای ساخت ترقه های دست ساز مورد استفاده است، نگهداری می شده که همین مواد باعث بروز انفجار و تخریب خانه شده است.»

پس با این حساب چهارشنبه سوری هر سال یاد و خاطره تلخ مرگ مجتبی را برای شما زنده می کند؟

شاید باورتان نشود، از آن روز به بعد وقتی به آخر سال نزدیک می شوم، من تپش قلب می گیرم. افسردگی و اضطراب همه وجودم را فرا می گیرد. مادر همسرم هم همین حال را دارد. وقتی صدای ترقه و انفجار می شنوم، دنیاروی سرم خراب می شود. این چه جشن واستقبالی از بهار است که با این صداهای مهیب و این همه مجروح و کشته هر سال تکرار می شود.



موسسه خیریه کهریزک؛ میزبان دل های بهاری
کمک های مردمی: ۴۲۱۱۴
روابط عمومی: ۸۸۳۱۰۶۸۸
www.kahrizak.com